

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
پیااده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم
			تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

تعریف ذکر، ذکر در قرآن و احادیث

برای اینکه مفهوم ذکر را در ادبیات قرآنی پیدا کنیم، می‌توان به کاربردهای متضاد ذکر در قرآن مراجعه کرد. واژه‌ی ذکر در قرآن کریم، در نقطه‌ی مقابل دو واژه قرار گرفته است؛ یکی نسیان به معنای فراموشی و دیگری غفلت به معنی بی‌توجهی و توجه نداشتن. در برخی از آیات، نسیان و ذکر در تقابل با هم قرار گرفته است. «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ»^۱. نسیان وقتی است که انسان مطلبی را می‌دانسته؛ ولی الآن آن را به‌کلی فراموش کرده است و هر چه هم تقللاً و فکر کند، دیگر به یادش نیاید. در این صورت، می‌گویند او دچار نسیان شد و این مسأله را به فراموشی سپرد؛ اما غفلت به این معناست که انسان چیزی را می‌داند؛ الآن هم اگر یک لحظه فکر کند، به یادش می‌آید؛ اما الآن ذهنش مشغول موضوع دیگری است؛ لذا آن مطلب در ذهنش حاضر نیست؛ غفلت به معنی حضور ذهن نداشتن است. کسی که غفلت دارد؛ یعنی توجه‌اش به مسأله‌ای متمرکز نیست، اگر یک لحظه روی آن مسأله فکر کند یادش می‌آید؛ ولی الآن ذهنش مشغول موضوع دیگری است و آن موضوع در ذهنش حضور ندارد.

۱. سوره ی کهف، آیه‌ی ۲۴.

اگر این دو را نقطه‌ی مقابل ذکر بدانیم، آن وقت معنای ذکر روشن می‌شود. ذکر به این معناست که انسان نه تنها یک مسأله را به‌طور کلی فراموش نکرده باشد، بلکه در همان لحظه هم به آن مسأله در ذهن و دلش متوجه باشد و نسبت به آن مسأله حضور ذهن داشته باشد؛ همین‌الآن آن موضوع در ذهنش حاضر باشد. با توجه به اینکه این حضور می‌تواند پُررنگ و کم‌رنگ باشد، طبیعتاً می‌توان فهمید که ذکر هم می‌تواند قوی و ضعیف باشد. هر چه آن حضور پُررنگ‌تر و آن توجه بیشتر و آن مفهوم شفاف‌تر در ذهن فرد حاضر باشد، ذکر قوی‌تر است و هر چه توجه و حضور ذهن کم‌رنگ‌تر باشد، ذکر از شدت کمتری برخوردار است و ذکر ضعیفی است. بر این اساس، ذکر خدا به این معناست که انسان در لحظه، یاد خدای متعال را در ذهن و دل داشته باشد؛ یعنی نه تنها انسان خدا را به کلی به فراموشی نسپرده باشد؛ بلکه در همان لحظه هم یاد خدا در ذهن و دل او حاضر باشد.

ذکر و یاد خدای متعال گوهر و جوهری است که به همه‌ی طاعات و عبادات ما ارزش می‌بخشد. همه‌ی طاعات و عبادات، قالبی هستند که ذکر و یاد خدا را مجسم می‌کنند. همه‌ی فضیلت‌های اخلاقی زاییده‌ی یاد خدا بودن است؛ یعنی اگر انسان به دیگری محبت می‌کند؛ اگر در رابطه با دیگران عدالت می‌ورزد؛ اگر خدمت و احسانی در حق کسی می‌کند؛ اگر عفو و گذشتی نشان می‌دهد، هر حُسن خلقی و حسن رفتاری زاییده‌ی یاد خدا بودن در زندگی است؛ کما اینکه هر آلودگی و زشتی و پلیدی هم نتیجه‌ی به فراموشی سپردن خدا در زندگی است. وقتی که انسان خدا را فراموش می‌کند، آن موقع دست به حرام دراز می‌کند؛ ظلم می‌کند؛ دچار زشتی‌ها و آلودگی‌های اخلاقی و رفتاری می‌شود. پس سرمنشأ همه‌ی زیبایی‌ها و خوبی‌ها، یاد خداست و سرمنشأ همه‌ی زشتی‌ها و آلودگی‌ها، فراموشی خدای متعال است. برای مثال، همین لامپ‌هایی که در اتاق روشن است، تا وقتی که ارتباطشان با آن مبدأ و منشأ انرژی برقرار است، روشن هستند؛ هم خودشان روشن هستند

و هم محیط اطراف را روشن می‌کنند؛ اما اگر ارتباط آنها با مبدأ و کانون انرژی قطع شود، هم خود لامپ‌ها خاموش می‌شوند و هم فضای اطرافشان در تاریکی فرو می‌رود. قلب انسان به منزله‌ی این لامپ‌ها است. تا وقتی ارتباط قلب انسان با مبدأ هستی برقرارست، هم خود قلب نورانی است و هم نوری که در دل است، ساطع می‌شود و از چراغ قلب عبور می‌کند و به حباب روان انسان می‌رسد. این همان مثال زیبایی است که قرآن زد؛ فرمود: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ»^۲ چراغی را (مصباح) مثال زد که یک حباب شیشه‌ای (زُجَاجَةٍ) روی آن قرار دارد و آن را در اتاقک و چراغدانی (مشکات) قرار داده‌اند. قلبی که ارتباطش با مبدأ هستی برقرار است، همان چراغ روشن به نور و ذکر خداست. این چراغ که روشن شد، نور آن، حباب شیشه‌ای اطرافش را هم روشن می‌کند. این حباب شیشه‌ای روان انسان است؛ یعنی نور ذکر و یاد خدا روان انسان را هم با روحيات لطیف معنوی و خلقيات زیبا و پسندیده روشن می‌کند. این نور از این حباب شیشه‌ای هم عبور می‌کند و دیواره‌ی آن اتاقک و چراغدان، یعنی مشکات را روشن می‌کند. مشکات پیکر انسان است؛ یعنی آن نور پیکر انسان را به نور رفتارهای زیبا، اعمال صالح، عبادت و طاعت حضرت حق روشن می‌کند.

وقتی قلب به مبدأ هستی وصل شد و انسان رابطه‌ی قلبی با خدا برقرار کرد و به یاد خدا بود، همه‌ی وجودش یک‌پارچه نور می‌شود. وجودی که یک‌پارچه نور است، به هر محیطی هم که وارد شود با خود نورانیّت می‌برد. انسان نورانی به هر جمعی که وارد شود، با خود نور هدیه می‌برد؛ حتی اگر به یک جمع ظلمانی وارد شود؛ یعنی افرادی که خدا را فراموش کرده‌اند و در غفلت از خدا هستند؛ در دنیاطلبی‌ها، کینه‌ها، حرص‌ها، حسدها، بغض‌ها و

۲. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۵.

زیاده‌طلبی‌ها غوطه می‌خورند؛ در ظلمت عظیمی فرو رفته‌اند، وقتی یک فرد اهل ذکر وارد جمع آنها می‌شود، با خودش نور را به آن جمع هدیه می‌برد؛ یعنی لااقل در زمانی که آن فرد بین آنها حضور دارد، در جمعشان، خبری از تاریکی‌ها، حرص‌ها، زیاده‌طلبی‌ها، کینه‌توزی‌ها و عداوت‌ها، حسدها و بخل‌ها نیست. او یک وجود بهشتی است؛ آمد و دوزخ را خاموش کرد. قرآن کریم فرمود: «إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا»^۳ این امر یک امر حتمی است که خدای متعال قطعی قرار داده که هیچ یک از شما نیست مگر اینکه وارد دوزخ خواهید شد. شخصی از امام علیه السلام سؤال کرد که شما اهل بیت هم وارد دوزخ خواهید شد. حضرت فرمودند: «جُزْأُهَا وَ هِيَ خَامِدَةٌ»^۴ ما هم وارد دوزخ شدیم و از دوزخ عبور کردیم؛ منتهی وقتی ما از دوزخ عبور کردیم، دوزخ خاموش و خنک شد. یک انسان الهی از دوزخ هم که عبور می‌کند، دوزخ خاموش می‌شود. در احادیث داریم که وقتی مؤمن روی پل صراط از بالای دوزخ عبور می‌کند، دوزخ ناله می‌زند و می‌گوید زودتر رد شو که نور تو نار مرا خاموش کرد. انسان اهل ذکر، انسانی که به یاد خداست و وجودش نورانیست، وقتی از جمع دوزخی‌ان عبور می‌کند، دوزخ آنها را هم خاموش می‌کند؛ یعنی انسانی که به یاد خداست و همه‌ی وجودش یادآور خداست وقتی در جمع انسان‌های اهل غفلت و اهل حرص، آز، کینه و عداوت وارد می‌شود، محبت دنیا از یادشان می‌رود؛ لااقل چند دقیقه‌ای که در کنار او هستند، چنان دل آنها را جلب خدا و یاد خدا می‌کند که تمام حرص‌ها، آرزوها، غصه‌ها و حسرت‌ها از ذهن آنها می‌رود. گویا چند دقیقه‌ای خنکای بهشت و آرامش بهشتی را در جان خود احساس می‌کنند. ممکن است وقتی این فرد از جمع آنها بیرون رفت، دوباره آن آتش‌ها فروزان شود و به یاد آن

۳. سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۷۱.

۴. فیض کاشانی، علم الیقین، ج ۲، ص ۱۱۸۴ و عین الیقین، ج ۱، ص ۳۰۱ و انوارالحکمة، ص ۳۴۸.

حرص و کینه‌ها بیفتند؛ اما لااقل زمانی که این شخص بهشتی از میان این دوزخ عبور کرد، این دوزخ را خاموش کرد و بعد دوباره شعله‌ور شد. انسانی که اهل ذکر است، اینگونه است؛ با خودش نور می‌برد؛ یک وجود یک‌پارچه نور است؛ لذا به هر جمعی هم که وارد می‌شود، با خودش نور هدیه می‌برد.

کما اینکه خدای ناکرده، اگر ارتباط قلب با مبدأ هستی قطع شود و انسان خدا را در زندگی فراموش کند، قلب تاریک و ظلمانی می‌شود، قلب که تاریک شد، در پی آن، روان انسان، یعنی حباب آن چراغ هم تاریک می‌شود؛ روحیات پلید، خلقیات زشت و نکوهیده به سراغش می‌آید. وقتی حباب تاریک شد، اتاقت و مشکات هم تاریک می‌شود؛ یعنی پیکر او هم محلّ ظهور ظلم، فعل حرام و اعمال ناشایست می‌شود؛ یک وجود یک‌پارچه ظلمانی می‌گردد. آن وقت خدای ناکرده، اگر چنین شخصی وارد جمعی شود، با خودش تاریکی به ارمغان می‌برد؛ یعنی اگر در کنار شخصی بنشیند که اهل غفلت نیست، چه بسا او را هم اسیر تاریکی و ظلمت خود کند.

در محفل خود راه نده همچو منی را که افسرده دل افسرده کند انجمنی را

یعنی می‌نشیند و همان حرص و کینه‌ها، همان بغض و عداوت‌ها، همان روحیات زشت دنیاطلبانه‌ی خود را ابراز می‌کند و گویا آتش وجود او دیگران را هم داغ می‌کند و کم‌کم آنها هم به فکر دنیاطلبی، حرص، جمع کردن دنیا و ... می‌افتند؛ یعنی آتش وجود این شخص به آنها هم سرایت کرد و آنها را هم داغ کرد.

پس دیدیم که ذکر و یاد خدای متعال چه گوهر بزرگی است! به همین سبب است که قرآن کریم، خود قرآن را ذکر نامید. فرمود: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۵ خود پیغمبر ﷺ را ذکر نامید؛ فرمود: «وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ؛ وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»^۶ اسم رسول الله هم ذکر است. مأموریت پیغمبر چیست؟ فرمود: «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ»^۷ تنها مأموریت تو یادآوری کردن و به یاد آوردن است. پس همه‌ی فلاح و کمال انسان در همین یک کلمه خلاصه می‌شود؛ ذکر و یاد خدای متعال.

امام صادق علیه السلام در روایتی فرمودند: -غالب عزیزان روایت را شنیده‌اند؛ اما یادآوری آن خوب است؛ چون کلام اهل بیت نور است: «كَلَامُكُمْ نُورٌ»^۸ هر بار که انسان با نور تماس می‌گیرد، نورانی‌تر می‌شود - امام صادق علیه السلام فرمودند: هیچ چیزی نیست مگر اینکه یک حدّ و سرانجامی دارد که به آنجا ختم می‌شود. سپس حضرت توضیح دادند؛ خدای متعال واجبات را که مقرر کرد، برای هر یک حدّی تعیین کرد؛ به طوری که اگر انسان آن واجب را به آن میزان عمل کند، از عهده‌اش برداشته می‌شود. سپس مثال زدند؛ فرمودند: مثلاً، نماز که از واجبات است، حدّ معینی دارد. انسان باید در شبانه‌روز هفده رکعت نماز بخواند. هفده رکعت نماز شبانه‌روزی را که خواند، دیگر نماز واجبی برعهده‌اش نیست و خدا نماز واجب دیگری را از انسان در طول شبانه‌روز انتظار ندارد. یا ماه رمضان را برای روزه مقرر کرد.

^۵ سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۹.

^۶ سوره‌ی قلم، آیه‌های ۵۱ و ۵۲.

^۷ سوره‌ی غاشیه، آیه‌ی ۲۱.

^۸ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۳۲ و ۱۵۵ و محدث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۲۴ و فیض‌کاشانی، الوافی، ج ۱۴، ص

کسی که آن یک‌ماه را روزه بگیرد، زمان دیگری را خدا از او انتظار روزه‌ی واجب ندارد. برای هر واجبی حدّی مقرر کرد. سپس فرمود: تنها چیزی که برایش حدّ معین نکرد، ذکر و یاد خدای متعال است. خدای متعال برای ذکر، به هیچ حدّی قانع نشد؛ «فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَرْضَ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ وَ لَمْ يُجْعَلْ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهَى إِلَيْهِ»^۹ خدای متعال در رابطه با ذکر و یاد خود به کم راضی نشد و هیچ حدّی برای اینکه به آن منتهی شود، قرار نداد. سپس حضرت این آیه‌ی شریفه را تلاوت کردند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ آصِيلاً»^{۱۰} ای مؤمنین، خدا را فراوان یاد کنید و صبحگاهان و شامگاهان، خدا را تسبیح بگویید. سپس فرمود: «لَمْ يُجْعَلْ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهَى إِلَيْهِ» خدا برای ذکر هیچ حدّی که به آن حدّ منتهی شود، تعیین نفرمود. فرمود: «أَذْكُرُ اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» خدا را زیاد یاد کنید. این قید زیاد، هیچ حدّ انتهایی ندارد.

قرآن کریم در مورد یاد خدای متعال آیات فراوانی دارد. یکی از آیاتی که درباره‌ی ذکر است و نکات لطیفی در آن هست این آیه‌ی شریفه است که فرمود: «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً»^{۱۱} پروردگارت را در دل و درون خودت یاد کن، چه در حال تضرّع و چه در حال خوف و خیفه. این همان ذکر قلبی، ذکر درونی و ذکر باطنی است؛ «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ» خدا را در درون خودت یاد کن. عرفا به این نوع ذکر، ذکر خفی می‌گویند که در برابر ذکر جلی است. فرمود خدا را در درون خودت چگونه یاد کن؟ «تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً» در دو حالت؛ یکی در حال تضرّع و دیگری در حال خیفه. تضرّع یعنی کوچکی کردن و با حالت التماس آمیز خضوع و خشوع نشان دادن و طلب نزدیک‌تر شدن کردن. این حالت چه وقت به انسان دست

^۹ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۹۸ و حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۵۴ و فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۴، ص ۱۹۴.

^{۱۰} سوره‌ی احزاب، آیه‌های ۴۱ و ۴۲.

^{۱۱} سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۲۰۵.

می دهد؟ و تیکه جمال الهی به قلب انسان تجلی می کند، انسان آن جمال را که می بیند، آن جمال دل او را می برد. وقتی دلش برای آن جمال رفت، طالب وصال می شود. وقتی طالب وصال شد، برای اینکه راهش بدهند، کوچکی و التماس می کند. به این حالت، تضرع می گویند. حالت دوم هم فرمود «وَ خِيفَةً» و حالت خوف؛ در حال خوف هم خدا را در درون خودت یاد کن. یعنی چه؟ وقتی که جلال الهی، عظمت و شکوه الهی تجلی می کند، انسان را خوف می گیرد. در برابر عظمت، هیبتی انسان را می گیرد که انسان ادب می کند؛ فاصله می گیرد و حریم نگه می دارد. به این حالت، خیفه می گویند. پس فرمود: «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً» چه در هنگام تجلیات جمالی حضرت حق که طالب نزدیکتر شدن می شوی و چه در هنگام تجلیات جلالی حضرت حق که در اثر خوف، حریم نگه می داری و ادب می ورزی، در هر دو حال، خدا را در درون خودت یاد کن. سپس فرمود: «وَ ذُوْنَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ»^{۱۲} و خدا را بدون اینکه با صدای خیلی بلند و فریاد نام ببری، در صبحگاهان و شامگاهان با زبانت یاد کن. این ذکر همان ذکر لسانی و جلی است که در برابر ذکر خفی قرار دارد؛ همان ذکر لسانی است در برابر ذکر قلبی.

پس خدا را با زبان در صبحگاهان و شامگاهان بدون اینکه فریاد بزنی یاد کن. از اینجا دو نکته می توان فهمید؛ نکته اول این است که ادب ذکر لسانی با صدای مؤدب و آرام ذکر گفتن است. من در بعضی جاها که حلقه های ذکر تشکیل می شود، می بینم بعضاً این ادب را مراعات نمی کنند، همین که داغ می شود، با صداهای خیلی بلند شروع می کند به فریاد زدن و ذکر گفتن؛ «وَ ذُوْنَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ» با صدای متین، آرام و مؤدب خدا را صدا بزنی. پیغمبر اکرم ﷺ در یکی از جنگ ها با اصحاب بودند، برای جنگ می رفتند یا در مسیر

^{۱۲}. سوره ای اعراف، آیه ۲۰۵.

برمی‌گشتند که اصحاب حضرت شروع کردند با صدای بلند نام خدا را بردن که مثلاً الله اکبر. پیغمبر اکرم به اصحابشان تذکر دادند و فرمودند: چرا داد می‌زنید؟ کسی را که صدا می‌زنید، نه دور است که با فریاد زدن بخواهید صدایتان را به او برسانید؛ نه گوشش سنگین است که بخواهید با بلند گفتن کاری کنید که او صدای شما را بشنود، او هم به شما قریب و نزدیک است و هم سمیع و شنواست، پس دلیلی برای فریاد زدن وجود ندارد. «و دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ» بدون فریاد زدن، با زبان و سخن در صبحگاهان و شامگاهان، خدا را یاد کن «بِالْعَدْوِّ وَ الْأَصَالِ». از اینجا می‌توان فهمید که ذکر لسانی مقید به زمان‌های خاصی است. زمان‌های معینی است که انسان باید ذکر لسانی بگوید. سپس فرمود: «و لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ»^{۱۳} هیچ‌وقت از غافلان نباش؛ یعنی چه؟ یعنی ذکر قلبی تو باید همیشگی باشد، ذکر لسانی است که بعضی وقت‌هاست؛ ولی دلت باید همیشه به یاد خدای متعال باشد.

فراموش کردن خدای متعال منشأ خسارت‌های بسیار عظیمی است. قرآن کریم بر دو مورد از این خسارت‌ها تأکید ویژه‌ای کرده است. یکی فرمود: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ»^{۱۴} اینها خدا را فراموش کردند؛ خدا هم آنها را به فراموشی سپرد. اینها خدا را یاد نکردند؛ خدا هم از آنها یاد نکرد. وقتی محبوب ازلی انسان را فراموش کند می‌بینید چه خسارت بزرگی است و این نتیجه‌ی ترک ذکر و یاد، و غفلت و فراموشی خداست. دومی را هم فرمود: «و لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ»^{۱۵} مثل کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و در اثر این فراموشی، خدا آنها را به خودفراموشی مبتلا کرد؛ یعنی حقیقت خودشان را گم کردند؛

^{۱۳}. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۲۰۵.

^{۱۴}. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۶۷.

^{۱۵}. سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۱۹.

خویشتن خویش را گم کردند، دچار بی خویشتنی و از خودبیگانگی شدند. اینها خسارت‌های بزرگیست که فراموش کردن خدا در پی می‌آورد.

گر نخواهی خود فراموش شود یاد او کن یاد او کن یاد او

به همین سبب است که در روایات معصومین، تأکیدات زیادی بر مسأله‌ی ذکر شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «كُنْ لِلَّهِ ذَاكِرًا عَلَى كُلِّ حَالٍ»^{۱۶} در هر حالی که هستی، خدا را به یاد داشته باش. هر کاری می‌کنی؛ خوابیده‌ای؛ ایستاده‌ای؛ راه می‌روی؛ حرف می‌زنی؛ غذا می‌خوری؛ کار می‌کنی؛ کتاب می‌خوانی؛ درس می‌خوانی؛ هر کاری که می‌کنی، یاد خدا را در دل داشته باش. «كُنْ لِلَّهِ ذَاكِرًا عَلَى كُلِّ حَالٍ» در هر حالی که هستی به یاد خدای متعال باش، خدا را فراموش نکن.

یکبار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمودند: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ» می‌خواهید خبر دهم که بهترین اعمال شما چیست؟ «وَأَذْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ» بگویم بهترین و برجسته‌ترین عمل در پیشگاه پروردگارتان چیست؟ «وَأَرْفَعَهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ» بگویم عملی که در بالا بردن مرتبه‌ی شما بیش از هر کار دیگری مؤثر است چیست؟ «وَأُخَيْرِ لَكُمْ مِنَ الدِّينَارِ وَالدِّهْمِ» بگویم عملی که ارزشش حتی از همه‌ی ثروت عالم، از همه‌ی زر و سیم عالم بالاترست چیست؟ «وَأُخَيْرِ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَقْتُلُونَهُمْ وَ يَقْتُلُونَكُمْ» حتی از این ارزشمندترست که شما در میدان جهاد فی سبیل الله حاضر شوید و با دشمنان خدا بجنگید، دشمنان خدا را بکشید و در پایان خودتان شهید شوید؟ از این هم ارزشش بالاتر است. اصحاب تعجب کردند. چه عملی است که حتی از شهادت در راه خدا هم ارزشش بالاتر است؟! «قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ» عرض کردند

^{۱۶} مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۰۳ و محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۵۷ و مفید، امالی، ص ۲۲۲.

بفرمایید آن چه عملی است که این قدر ارزش دارد. حضرت فرمودند: «قَالَ ذَكَرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَثِيرًا»^{۱۷} فراوان به یاد خدا بودن. این از همه‌ی آنها ارزشمندتر و گرانبها‌تر است.

در حدیث دیگری پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «ذَاكِرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْأَعْفَالِينَ كَالْمُقَاتِلِ عَنِ الْفَارِيزِ وَ الْمُقَاتِلِ عَنِ الْفَارِيزِ لَهُ الْجَنَّةُ»^{۱۸} وقتی در بین عده‌ای که از خدا غافلند، یک نفر حضور دارد که به یاد خداست، مثل رزمنده‌ی پیشتاز می‌ماند در لشکری که همه پا به فرار گذاشته‌اند. کسی که رزمنده‌ی پیشتاز جبهه‌ی حق باشد، بهشت از آن اوست. فرد ذاکر در بین غافلان این قدر ارزشمند است. در حدیث دیگری پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَا يَتَحَسَّرُونَ عَلَى شَيْءٍ فَاتَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا كَتَحَسَّرِهِمْ عَلَى سَاعَةٍ مَرَّتْ مِنْ غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ»^{۱۹} بهشتیان بر هیچ چیز که از دنیا از دستشان رفته آن قدر حسرت نمی‌خورند که برای لحظه‌هایی که بدون یاد خدا در دنیا طی کردند، حسرت می‌خورند؛ چون ارزش لحظه‌های به یاد خدا بودن، در آنروز روشن و آشکار می‌شود. خدای متعال فرمود: «أَنَا جَلِيسٌ مَنْ ذَكَرَنِي»^{۲۰} کسی که مرا یاد کند، من همنشین او خواهم بود. من می‌آیم با او می‌نشینم. اگر کسی بخواهد به مقام همنشینی خدای متعال نائل شود، راهش ذکر و یاد خدای متعال است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^{۱۷} مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۱۵۷ و حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۱۵۵.

^{۱۸} حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۱۶۵ و کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۰۲ و مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل رسول، ج ۱۲، ص ۱۴۴.

^{۱۹} محدث‌نوری، مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۸۸ و محدث‌قمی، سفینه البحار، ج ۶، ص ۶۶۳.

^{۲۰} مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۲۲ و حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۱۶۲.